تبیین مالصالح مازندرانی از شروع سال کبیسه از سال دوم در سی سال قمری توسط هیوییین

خُب حالا ببینیم کسانی که در سال دوم گرفتند چه میشود. سوال این بود. ما سال دوم نداریم. چرا اهل فن، اینطور حساب کردهاند؟ در این چند لحظهای که ماندهٔ عبارت مالصالح را بخوانم.

شاگرد۲: سال دوم از این سی سال منظورتان است؟

استاد: بله. عرض کردم سال دوم، حدوداً هفده ساعت و خوردهای میشود، چرا کبیسه گرفتهاند؟! توضیحش چیست؟ توضیح آن را ایشان فرمودهاند:

و إن أردت تحقيق الحال فاستمع لما يُتلى عليكم من المقال، فنقول: لهم كبائس متعدّدة:

> **أحدها: كبيسيّة السنة القمريّة التي أشرنا أنّها المراد هنا، فاعلم أنّ السنة القمريّة اثنا عشر شهراً قمريّاً، و الشهر القمري مدّة سير القمر من ليلة رؤية الهلال إلى ليلة مثلها، و هذا السير إنّما يكون في تسعة و عشرين يوماً و نصف يوم و كسر على ما ذكره المحقّق الطوسي قدس سره في التذكرة، و الكسر- على ما حقّقه الخفري-: دقيقة و خمسون ثانية إذا جُزِّئ يوم بليلته بستّين دقيقة و أربعة و خمسون يوماً و اثنتان و عشرون دقيقة كما مرّ، و قد عرفت بأنّهم يأخذون شهراً ثلاثين و شهراً تسعة و عشرين يوماً، و إنّما عدّوا شهراً تاماً و شهراً ناقصاً؛ لأنّ كسر كلّ يوم على ما عرفت نصف يوم و دقيقة و خمسون ثانية، و هم قد اصطلحوا على عدّ ما زاد على نصف دقائق اليوم يوماً؛ لجبر النقيصة من كسر شهر آخر. و لمّا اعتبروا المحرّم أوّل السنة عدّوه تاماً؛ لكون كسره زائداً على النصف، و أخذوا تتمّة دقائق اليوم من كسر صفر، فيبقى من كسر صفر ثلاث دقائق و أربعون ثانية؛ و لقصوره عن النصف عدّوا صفر ناقصاً و ضمّوا هذا الباقي إلى كسر الربع الأوّل، و لكون المجموع زائداً على النصف لصيرورته خمساً و ثلاثين دقيقة و ثلاثين ثانية عدّوا هذا الشهر أيضاً تاماً، و أخذوا تتمّته من كسر الربع الثاني، فصار كسره أقلّ من النصف؛ أعني أربعاً و عشرين دقيقة و عشرين ثانية**

> **ضمّوها إلى كسر جمادى الاولى و عدّوها تامّة، و هكذا إلى آخر الشهور، يصير شهراً تامّاً و شهراً ناقصاً.[1]**

«و إن أردت تحقيق الحال فاستمع لما يُتلى عليكم من المقال، فنقول: لهم كبائس متعدّدة»؛ کبیسه شمسیه و کبیسه قمریه.

«أحدها: كبيسة السنة القمريّة التي أشرنا أنّها المراد هنا»؛ در روایات.

«فاعلم أنّ السنة القمريّة اثنا عشر شهراً قمرياً»؛ یک سال دوازده ماه است.

«و الشهر القمري مدّة سير القمر من ليلة رؤية الهلال إلى ليلة مثلها، و هذا السير إنّما يكون في تسعة و عشرين يوماً»؛ بیست و نه روز، **«و نصف يوم»؛** دوازده ساعت، **«و كسر على ما ذكره المحقّق الطوسي قدس سره في التذكرة»؛** متأسفانه حوزه‌ها اینطور شده! حاج آقای حسن زاده می‌فرمودند تذکره کتاب درسی بوده و آن را می‌خواندند. زحمات خواجه بوده و آن را قدر می‌دانستند. علماء قدر تراث خودشان را می‌دانستند. الآن همه اینها از یاد رفته. تذکره یکی از کتابهای خوب درسی بوده. ببینید الآن مالصالح این را می‌فرمایند.

شاگرد: اسم کامل کتاب چیست؟

استاد: تذکرة الهیئة. نمی‌دانم در یکی-دو نرم‌افزار جامع کتب نجوم هست. به نظر تذکره خواجه هم بود.

«و الكسر- على ما حقّقه الخفري-: دقيقة و خمسون ثانية ... قد عرفت بأنّهم يأخذون شهراً ثلاثين و شهراً تسعة و عشرين يوماً»؛ عدد را می‌گویند.

«و إنّما عدّوا شهراً تامّاً و شهراً ناقصاً؛ لأنّ كسر كلّ يوم على ما عرفت نصف يوم و دقيقة و خمسون ثانية، و هم قد اصطلحوا على عدّ ما زاد على نصف دقائق اليوم يوما لجبر النقيصة من كسر شهر آخر»؛ هر ماهی بیست و نه روز و دوازده ساعت و چهل و چهار دقیقه است. اگر جمع بزنید در دو سال مجموعش می‌شود سیصد و پنجاه و چهار روز و هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه. اینها آمده‌اند این اضافه‌ها را –هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه- به جای اینکه ساعت حساب کنند به دقائق حساب کرده‌اند. به جای اینکه بگویی‌م شبانه‌روز بیست و چهار ساعت است، می‌گویی‌م شبانه‌روز چند دقیقه است. لذا بیست و چهار ساعت را ضرب در شصت دقیقه می‌کنی‌م؛ هزار و چهارصد و چهل دقیقه است. حالا می‌خواهی‌م در سی سال کبیسه درست کنی‌م. گفته‌اند وقتی نصف روز بیشتر شد اضافه می‌کنی‌م. روی حساب دقائق. بنابراین وقتی نصف هزار و چهارصد و چهل...؛ وقتی اضافه‌های ما شد هفتصد و بیست‌وی‌ک، ما بیشتر از نصف روز داری‌م. لذا در سال دوم این را داری‌م. در سال اول نه، در سال دوم کبیسه گرفته‌اند، چرا؟ چون از حیث دقائق، ما از نصف دقائق روز ولی یک دقیقه بیشتر داری‌م. خُب علی ای حال مقداری نداشتی‌م! می‌گویند آن را به سال بعد اضافه می‌کنند و این دفعه دوره کبیسه بعدی سه سال می‌شود. یعنی سال دوم کبیسه بود، بعد سال سوم و چهارم کبیسه نیست، سال پنجم کبیسه می‌شود. این بیانی است که مرحوم مالصالح فرموده‌اند که چرا در این سی سال، دو و پنج و ... شده. مرحوم آقای شعرانی فرمودند و مرحوم فیض هم فرمودند، با این واسطه تا آخر می‌رود. این هم بیانی از ایشان بود که عباراتشان را ملاحظه می‌کنید.

> **و تبييّنه: أنّهم اصطلحوا على جمع كسر كلّ سنة مع كسر السنة التي بعدها إلى أن زيد نصف دقائق اليوم بليلته أو أزيد، فيزيدون حينئذٍ يوماً على آخر شهر السنة، و هو ذو الحجّة، و يجبرون فضل دقائق اليوم على هذه الدقائق الحاصلة من الكبس من كسر السنة التي بعدها، ثمّ يجمعون تتمّة هذا الكسر مع كسر السنة التي بعدها، فإن تساوى الحاصل النصف أو زاد عليه أخذوا ذا الحجّة في هذه السنة تاماً...[2]**

«و تبييّنه: أنّهم اصطلحوا على جمع كسر كلّ سنة مع كسر السنة التي بعدها إلى أن زيد نصف دقائق اليوم بليلته أو أزيد»؛ شبانه‌روز به نصف برسد یا زیادتر، همین که دقائق روی هم برای ما حاصل شد و از هفتصد و بیست در شد، یک سال را کبیسه حساب می‌کنیم.

«فيزيدون حينئذٍ يوماً على آخر شهر السنة، و هو ذو الحجّة». خُب هفتصد دقیقه بعدی که ماندِه بود؟ **«و يجبرون فضل دقائق اليوم على هذه الدقائق الحاصلة من الكبس من كسر السنة التي بعدها»؛** این را برای سنه بعدی می‌گذارند، لذا کبیسه بعدی دو سال فاصله می‌شود و سال سوم می‌شود.

---

[1] شرح فروع الكافي؛ ج۴، ص: ۵۰

[2] همان ۵۲

بازبینی #1
ایجاد شده 7 آوریل 2026 15:14:43 توسط ... .
به روزرسانی شده 7 آوریل 2026 15:17:25 توسط ... .